مروری بر پاره‌ای از آرای علّامه نمازی

علی‌اکبر تلافی داریانی*

چکیده: شیخ علی نمازی شاهرودی چندین سال در محضر مرحوم میرزا مهدی اصفهانی دروس فقهی اصولی و معارفی را تلمّذ نموده است. دیدگاه وی در برخی معارف دینی الگویی صحیح برای طالبان معارف دینی به شمار می‌آید.برخی از نظریات ایشان:

ـبداء به معنی حدوث رأی و ظهور امر و مشیّت جدید خداوند است.

– علم خداوند دو قسم است: استقلالی که مخصوص خداست، غیر استقلالی و وهبی که خداوند به هر که بخواهد و به هر اندازه‌ای که بخواهد، می‌دهد.

ـ خطبهٔ غدیر در کمال صحت و اعتبار است و برای اثبات علم غیب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و امیرالمومنین علیه‌السلام به این خطبه استدلال شده است.

ـکتب اربعه حدیثی شیعه معتبر و احادیث و روایات آنها صحیح می‌باشد.

ـتمسّک به ثقلین (قرآن و عترت) فرض و واجب است.

---

*. استاد سطوح عالی حوزه علمیّه تهران.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-05-22]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.34.5.2]

ـ خداوند متعال به معرفت فطری خودش را به مردم معرّفی کرده و اگر این معرّفی نبود کسی خالق و رازق خود را نمی‌شناخت.
ـ علم نوری الهی است که در قلب مقدّس پیامبر صلی الله علیه و آله قرار گرفته و از ایشان صلی الله علیه و آله به امیرالمومنین علیه السلام منتقل گشته است. از آن به نور ولایت نیز تعبیر شده است.
کلیدواژه‌ها: نمازی شاهرودی، علی / آراء و نظریه‌ها / بداء / علم غیب / خطابهٔ قدیر / کتب اربعهٔ شیعه / حدیث ثقلین / معرفت فطری / نور علم / نور ولایت.

مقدمّه

آیت الله شیخ علی نمازی شاهرودی (۱۴۰۵ق) سالیانی چند از محضر پر فیض آیت الله میرزا مهدی اصفهانی (۱۳۶۵.ق) بهره های معارفی ،فقهی واصولی برده است واز طرفی دیگر خود نیز مطالعات پر دامنه در متون قرآن وحدیث داشته است. به این لحاظ آرای وی در حوزهٔ علوم اسلامی با ارزش و مهم تلقّی می شود و می تواند الگویی صحیح برای طالبان معارف دینی به شمار آید. بی تردید دانشوران از طریق آشنایی با برخی از آرای وی علاقه‌مند به مطالعه و بررسی دیگر آرای ایشان خواهند شد. در این نوشتار کوتاه شمّه‌ای از آرای معظّم‌له توسّط نگارنده که از شاگردان ایشان به شمار می‌رود بیان شده است تا مشت نمونه‌ای از خروار باشد و حقّی از حقوق وی ادا شود.

۱. بداء

بداء از دیدگاه معارف بشری به معنی ظهور پس از خفاست. و نظام عالم، اشرف و اتمّ نظامها واز لوازم ذات اقدس الهی به شمار می‌رود. و رابطهٔ علّی و معلولی بین خدا و عالم برقرار است. امّا دیدگاه مرحوم نمازی چنین نیست، ایشان بر آن است

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-05-22]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.34.5.2]

که بداء به معنی حدوث رأی و ظهور امر و مشیّت جدید است و خداوند به طور دائم می‌تواند رأی و مشیّت جدید داشته باشد و جهلی هم در کار نیست، چه همهٔ امور الهی با علم و اراده غیرازلی وی قابل تغییر و تبدیل و محو و اثبات است. از این رو حضرت سجّاد علیه‌السلام می‌فرمود:

«لَولا آیة فی کِتاب الله لَحدّثتکم بِما یَکون الی یوم القیامة» (قمی مشهدی، ج ۶، ص ۴۸۶)

اگر آیتی در کتاب خدا نبود، شما را از آنچه تا روز قیامت رخ می‌دهد، با خبر می‌ساختم

از حضرتش پرسیدند: این آیه کدام است؟ در پاسخ فرمود:

﴿**یَمْحو الله ما یَشاء و یُثبِت وَعِنْدهُ اُمُّ الْکِتابِ**﴾ (رعد (۱۳) / ۳۹)

خدا آنچه را خواهد محو کند وتثبیت کند و ام‌الکتاب نزد اوست.

و چنان‌چه بداء از روی جهل به عواقب امور باشد، برای خداوند متعال نقص و کاستی اثبات می‌شود که خداوند از آن منزّه است.

بداءاز جانب خداوند نشان می‌دهد که راه صلاح منحصر در یک راه نیست و افعال الهی گاهی از سر عدل وگاهی دیگر از روی فضل اوست و تعیّن نیز ندارد. چون آفریدگان، این کمال الهی را بدانند، به رحمت و فضل او دل می‌بندند، از عقاب و عدلش می‌ترسند، از راه فرمان‌بری و طاعت خدا بیرون نمی‌روند، دعا می‌کنند و فضل الهی را درخواست می‌کنند. البته این کمال الهی برای خدا و رسول و جانشینانش معلوم است و جهل و تغییر در ذات خدا هم لازم نمی‌آید. از طرفی دست خدا بسته نیست، بر خلاف کلام یهود که گفتند: ﴿**یدالله مغلولة**﴾ (مائده (۵) / ۶۴). خداوند، طبق ارادهٔ خویش رزق، عمر، بلا و بیماری و... را برای بشر پیش می‌آورد و اگر بخواهد کم یا زیاد می‌کند و زمان رخداد آن را نیز پس و پیش می سازد. (نمازی شاهرودی، بداء)

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-05-22]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.34.5.2]

۲. علم غیب

طبق نظر استاد، علم غیب دو قسم است:

۱. علم غیبی که مخصوص ذات مقدّس پروردگار و استقلالی است و از کسی اخذ نشده است.

۲. علم غیبی که وهبی و غیر استقلالی است و خداوند سبحان به هر که بخواهد و به اندازه‌ای که بخواهد می دهد.

بنابراین آیاتی که علم غیب را مخصوص خدا می داند واز غیر او نفی می‌کند، ناظر به قسم اول است. و اگر از دیگران نفی علم غیب می‌کند، به معنای نفی علم ذاتی است، نه به آن معنی که دیگران علم غیب وهبی ندارند. در قرآن می‌فرماید:

﴿**عالِمِ الْغیب فَلا یظهر علی غیبه اَحدا الا مَن ارْتَضی مِنْ رَسول**﴾ (جنّ (۷۲) / ۲۶)

او آگاه به غیب است، و بر غیب خود کسی را آگاه نسازد مگر کسی را که بپسندد و آن رسول است.

استاد «**مِن رسول**» را دوگونه معنی می‌کند: یکی اینکه مِن بیانیه باشد یعنی منظور از «**مَن ارتضی**» پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است. دیگری اینکه مِن، بعضیه معنی شود که منظور از آن امیرالمؤمنین علیه السلام باشد، با این توضیح که او از رسول است، همان‌گونه که رسول نیز از اوست. چنان‌که پیامبر، خود فرمود:

«**عَلیٌّ مِنّی وَ اَنَا مِن عَلی**» (نمازی شاهرودی، علم غیب، ص ۲۰؛ اثبات ولایت، ص ۱۸۶)

علی از من است و منم از علی.

ایشان می افزاید: روایاتی که اثبات علم غیب برای پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌کند موافق قرآن است، چنان‌که می فرماید:

﴿**و ماکان الله لیُطلعکُم علی الغیب و لکن الله یجتبی من رسله مَنْ یَشاء**﴾

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-05-22]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.34.5.2]

(آل‌عمران (۳) / ۱۷۹)

شما را خداوند بر غیب آگاه نمی‌فرماید، بلکه از رسولان خود هر که را بخواهد برای این علم غیب بر می‌گزیند.

و به طور قطع و یقین، پیغمبر ما برگزیدهٔ خداست واز همهٔ خلایق افضل است. (نمازی شاهرودی، اثبات ولایت، ص ۳۷)

۳. خطابهٔ غدیر

استاد درکتاب علم غیب می‌نویسد: خطبهٔ غدیریّه که تمامی آن درکتاب شریف احتجاج طبرسی نقل شده، درکمال صحت و اعتبار است. (نمازی شاهرودی، علم غیب، ص ۳۳)

ایشان در اثبات علم غیب برای حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله و امیرالمومنین علیه‌السلام به ادلّهٔ چندی، از جمله خطبهٔ غدیر استدلال جسته و آورده است که:

به طور آشکارا از این خطبهٔ شریفهٔ صحیحه متقن استفاده می‌شود که هیچ علمی به هیچ فردی از مخلوق داده نشده مگر آنکه پیغمبر خاتم همه آن را می‌داند، و باز تمام علوم پیغمبر نزد امام مبین امیرالمؤمنین می‌باشد، و به ائمّهٔ هدی به ارث رسیده است. (همان، ص ۳۴ - ۳۳)

۴. اعتبار کتابهای چهارگانهٔ شیعه

الکافی، کتاب من لا یحضره الفقیه، تهذیب الاحکام و الاستبصار چهار کتاب مهم است که حضرت استاد همواره مراجعهٔ مستقیم به آنها داشت و روایت‌های مندرج در آن کتابها را معتبر و صحیح به اصطلاح قدما می دانست و خود بارها شاهد بودم که در گفتگو با فقها و دانشمندان بر اعتبار آنها پافشاری می‌فرمود. ایشان بر آن بود که مشایخ ثلاثه یعنی کلینی، صدوق و شیخ طوسی، احادیث کتابهای خود را از اصول و مجموعه‌های معتبر که نسبت آنها به مؤلّفانشان معلوم بوده نسخه‌برداری کرده‌اند مانند: کتاب حجّ معاویة بن عمّار دهنی که از اصول چهارصدگانهٔ شیعه است و خود او از

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-05-22]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.34.5.2]

بزرگان اصحاب امام صادق و امام کاظم علیهما السلام به شمار می‌رود. در این کتاب امام صادق علیه السلام مناسک حجّ را از اول بیرون آمدن از منزل تا وداع خانهٔ خدا بیان فرموده است و مشایخ ثلاثه از این کتاب در جای جای کتابهای خود استفاده کرده‌اند.

حضرت استاد با سعی و تلاش فراوان از ابواب مختلف آن کتابها، این کتاب را دوباره بازسازی نمود و به نام مناسک حجّ امام صادق علیه السلام چاپ و منتشر کرد.

دیگر اصول اربعماة نیز به همین منوال مورد استناد قرارگرفته‌اند و استاد گرامی درکتابی به نام «الاعلام الهادیة الرفیعه فی اعتبار الکتب الاربعه» آنها را بیان فرموده است . و چنان‌چه مشایخ ثلاثه سند روایتها را می‌آورند از باب تیمّن و تبرّک است و در حقیقت آنان خواسته‌اند حقّ استادان و مشایخ روایتی خود را پاسداری کنند. البته این مرام استاد با مبانی دیگر علما مانند حضرت آیت الله سیّد ابوالقاسم خوئی متفاوت بود. آن هنگام که آن مرجع بزرگوار «معجم رجال الحدیث » را منتشر فرمود و در مقدّمهٔ آن بر لزوم بررسی اسناد کافی پافشاری نمود و دلایل خود را نیز به طور مفصّل ذکر نمود، حضرت استاد مقدّمهٔ ایشان را در ترازوی نقد و بررسی قرار داد و نظریهٔ خود را به محضر آن فقیه ارسال داشت و حضرت استاد به این حقیر فرمود که در چاپهای بعدی معجم رجال الحدیث اصلاحاتی مشاهده می شود. خوانندگان گرامی می توانند نقدهای استاد را در کتاب الاعلام الهادیه ببینند.

۵. تمسّک به ثقلین

تمسّک از ریشهٔ «مسک» گرفته شده و به معنی حبس و نگهداری است (ابن فارس، مسک). در قرآن کریم می فرماید:

﴿**و اَلّذین یمسّکون بالکتاب و أقامواالصلاة إنا لا نضیع اجر المصلحین**﴾ (اعراف (۷) / ۱۷۰)

﴿**فَاسْتَمْسِک بالذی اوحِی الیک**﴾ (زخرف (۴۳) / ۴۳)

و در حدیث قطعی و متواتر نبوی صلی الله علیه و آله آمده است:

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-05-22]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.34.5.2]

«إنی تارک فیکم الثقلین: کتابَ الله و عترتی فإن تَمَسکتَم بهما لن تضلوا من بعدی» (میلانی، ص ۲۸۶)

به یقین من در بین شما دو یادگار با ارزش باقی گذاشتم: کتاب خدا و عترتم. اگر به آن دو تمسّک جویید پس از من گمراه نخواهید شد.

با عنایت به معنای لغوی و کاربرد قرآنی و روایتی کلمات تمسّک، استسماک وتمسیک، مستفاد آن است که مسلمانان وظیفه دارند قرآن و عترت را به طور محکم و استوار نگاه دارند و آموزه‌های آنها را از دست رها نسازند و زندگی خود را به دلالت آن دو عنصر الهی تنظیم کنند.

استاد می نویسد:

بر تمام افرادی که حقانیّت قرآن کریم را قبول دارند و رسالت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و خلافت و وصایت ائمّهٔ اثنا عشر علیهم السلام را تصدیق نموده‌اند فرض و واجب است که عقاید خود را از قرآن مجید با ضمیمهٔ تفسیر عترت پاکیزه که علوم قرآن در نزد آنان است بگیرند و پیوسته در مقام تحکّم آنها برآمده، در جمع امور مربوط به اصول و فروع، متمسّک به ذیل عنایت قرآن و عترت شوند. (نمازی شاهرودی، اثبات ولایت، ص ۱۳)

۶.معرفت فطری

مرحوم استاد بر آن است که خداوند متعال نفس خویش را به مردم معرفی کرده است و در عوالم پیشین این واقعه روی داده است و او در آن موطن با مردم سخن گفته و از آنان پرسیده که: آیا من پروردگار شما نیستم؟ آنان پاسخ مثبت گفته‌اند. (اعراف (۷) / ۱۷۲) نخستین کسی هم که پاسخ داده حضرت رسول صلی الله علیه و آله است. اگر این معرّفی نبود، کسی خالق و رازق خود را نمی شناخت. (التوحید، ص ۳۳۰).

نشانهٔ این معرفت آن است که هرگاه آدمی دچار سختی شود و دستش از همه جا بریده شود قلبش متوجّه پروردگار خویش می شود و از او یاری می جوید و او را می خواند و چنان‌چه معرفت پیشین نبود انسان به خدای پناهنده نمی شد و به درگاه

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-05-22]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.34.5.2]

او دعا نمی‌کرد. معظّم‌له می‌افزاید: انسانها در عالم ذرّ و میثاق از عقل کامل بهره‌مند بودند و شرایط تکلیف در آنها جمع بود. براساس مقتضای روایات، بدنهای ذرّی همان بدنهای دنیوی می‌باشد و انسان در این دنیا با تغذیه آن بدنها را رشد می‌دهد و البته آنچه افزوده می‌شود خارج از حقیقت اوست. (نمازی شاهرودی، تاریخ فلسفه و تصوف، ص ۲۴۸، ۲۵۲، ۲۵۳، ۲۵۹)

۷. نور علم

استاد از آیات و روایات چنین به دست می‌دهد که علم، نوری الهی است و مَثَل آن همچون چراغ است که در قلب مقدّس پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله قرار گرفته و از او به امیرالمومنین علیه‌السلام منتقل گشته است و به آن نور علم، روشن می‌شود که صورت حاصله از اشیاء در نزد نفس معلوم است نه علم و کسانی که آن صورت را علم نام نهاده‌اند بیراهه رفته‌اند. گاهی از این نور، به نور ولایت و گاهی به نور وجه خدا و گاهی به عرش تعبیر می‌شود. (همان، ص ۱۹۷، ۲۰۳)

حضرت صادق علیه‌السلام فرمود: علم به تعلّم و یادگیری نیست. علم نوری است که در دل کسی قرار می‌گیرد که خدای متعال هدایتش را اراده کرده است. (مجلسی، ج ۱، ص ۱۷۲)

ایشان اتّحاد علم و عالم و معلوم را نمی‌پذیرفت و هر یک را جدای از دیگری می‌دانست. (نمازی شاهرودی، تاریخ فلسفه و تصوف، ص ۱۹۷)

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-05-22]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.34.5.2]

منابع

قرآن کریم

۱. شیخ صدوق. **التوحید**. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۳۵۷ ش.

۲. قمی مشهدی، محمّد. **کنز الدقائق**. تحقیق: حسین درگاهی، تهران: موسسه فرهنگی هنری شمس الضحی، ۱۳۸۷ ش.

۳. مجلسی. محمّد باقر. **بحار الانوار**. بیروت: دار إحیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.

۴. میلانی، سیّد علی. **خلاصه عبقات الانوار**. حدیث ثقلین، تهران: مؤسسه نباء.

۵. نمازی شاهرودی، علی. **علم غیب**. تهران: نیک معارف، ۱۳۷۷ ش.

۶. ـــــــــــــ. **اثبات ولایت**. تهران: نیک معارف، ۱۳۷۵ ش.

۷. ـــــــــــــ. **تاریخ فلسفه و تصوف یا مناظره دکتر با سیاح پیاده**.تهران: سعدی، ۱۳۸۷ ش.

۸. ـــــــــــــ. **مستدرک سفینة البحار**. تهران: بنیاد بعثت.

۹. ـــــــــــــ. **الاعلام الهادیة الرفیعة فی اعتبار کتب الاربعة**. ۱۳۹۷ ق.

[Downloaded from safinahmagazine.ir on 2026-05-22]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1391.9.34.5.2]